

فهرست مطالب

|    |  |
|----|--|
| ۲  | مقدمه: نگاهی به مطالب پیشین.....                           |
| ۲  | توصیه‌های معصومین (ع) در آموزش امور عبادی به فرزندان:..... |
| ۲  | ۱- وصایای ائمه (ع).....                                    |
| ۳  | ۲- دلایل خاصه‌ای که در کتب روایی آمده است.....             |
| ۴  | جمع‌بندی نکات.....   |
| ۵  | ۱- روایت قطب راوندی.....                                   |
| ۶  | ۲- روایت هارون‌المکفوف.....                                |
| ۶  | ۳- روایت علی (ع).....                                      |
| ۷  | ۴- روایت زید بن علی.....                                   |
| ۷  | نتیجه‌گیری کلی از روایات بحث شده.....                      |
| ۷  | مبانی موجود در مباحث رجالی روایات.....                     |
| ۸  | مبنای اول.....   |
| ۸  | مبنای دوم.....   |
| ۸  | مبنای سوم.....   |
| ۸  | مبنای چهارم.....   |
| ۹  | مبنای امامیه.....  |
| ۱۰ | نتیجه‌گیری کلی در حوزه تربیت عبادی.....                    |

بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمه: نگاهی به مطالب پیشین

بحث گذشته درباره تربیت خانوادگی و وظائف خانواده در تربیت فرزندان بود؛ که این بخش را به چند قلمرو و ساحت تقسیم نمودیم و یکی از بخش‌های آن تربیت اعتقادی که بحث آن در جلسات گذشته انجام شد و قلمرو دوم تربیت عبادی است.

در تربیت عبادی که ابتدا استناد به ادله عامه تکلیف خانواده، مشخص شد؛ که همان «قُوا أَنْفُسَكُمْ» (تحریم/۶) و آیات و روایات عمومی بود. در این زمینه بیان داشتیم که بعضی از عبادات به‌طور خاص هم در روایات و هم در آیات مورد توجه قرار گرفته‌اند، که در این جهت اولین بحث صلاة بود که نسبت به نماز بحث شد بعد بحث صوم بود و همین‌طور زکات؛ که این سه را جزو عبادات واجب و نیز ادله‌های آن بحث نمودیم.

## توصیه‌های معصومین (ع) در آموزش امور عبادی به فرزندان:

### ۱- وصایای ائمه (ع)

در اینجا خوب است یک نکته تکمیلی را نسبت به نماز بیان کنیم و آن نکته این است که؛ ما همان‌طور که نسبت به اعتقادات و عبادات به‌طور کلی و به‌طور خاص نسبت به نماز شاهد وصایای خاصه‌ای هم هستیم در بسیاری از وصایای ائمه به فرزندان‌شان و نزدیکانشان شاهد این می‌باشیم که آن بزرگواران توصیه‌های خاصی در بحث نماز داشتند، گرچه اسنادشان را هم گاهی اوقات نمی‌توان معتبر دانست؛ ولی در سیره ائمه در مقام وصیت به نزدیکان و خانواده خودشان آمده است، از جمله قضیه حمیده که قصه امام صادق را نقل می‌کند هنگام از دنیا رفتن‌شان که قرابه و فرزندان‌شان را جمع کردند و جمله مشهور را فرمودند «إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخْفًا بِالصَّلَاةِ»<sup>۱</sup> و همانا شفاعت ما هرگز نمی‌رسد به کسی که نماز را سبک بشمارد؛ و امثال آن موارد متعددی از این قبیل، توصیه‌هایی است که ائمه در هنگام مرگ یا قبل از آن به فرزندان‌شان نسبت به مسائل اعتقادی و عبادی و به خصوص نماز داشتند.

<sup>۱</sup> - وسائل الشیعة، ج ۴، ص: ۲۵.

## ۲- دلایل خاصه‌ای که در کتب روایی آمده است

روایاتی در این باب که در جلد سه موضوعه احکام الاطفال صفحه چهارصد و پنجاه و پنج همراه مستنداتش و نیز در بحار و سایر کتب هم آورده‌اند و نکته خاصی هم در آن است که فقط به بیان آن نکته اکتفا می‌کنیم؛

۱- اولاً غیر از ادله خاصه‌ای که به صورت روایی در روایات نیز بوده است که فرزندان را نسبت به نماز و امثال آن توصیه و تأدیب کنید و ... علاوه بر این اقوال شاهد سیره‌هایی در وصیت به نماز هستیم و این‌ها نیز متعدّدند، گرچه سندهای آن‌ها غالباً قابل بحث است؛ اما مجموعه متعدّد آن نشان این است که یکی از شیوه‌های آن بزرگان بود که چه هنگام مرگ و چه قبل از آن فرزندان را و نزدیکانشان را به طور کلی جمع می‌کردند و در موقعیت‌های مختلف به مسائل اعتقادی و عبادی توصیه می‌نمودند این چیزی است که فی الجمله مستنداتش را ملاحظه نمودید و با توجه به این‌که چون بعضی از این بحث‌ها دارای روایات روشنی بودند بنابراین وارد نکات ریز آن‌ها نمی‌شویم.

۲- نکته دوم این است که این سیره‌ها، سیره‌هایی است که بیش از افاده رجحان چیز دیگری ندارند؛ یعنی این وظیفه رجحانی پدر و مادر است و افاده وجوب نمی‌کند.

۳- نکته سوم هم راجع به این مجموعه نقل‌های تاریخی و قصه‌هایی است که دارای وصایایی می‌باشند و این مجموعه وصایا به وصایایی تقسیم می‌شود که جنبه عمومی دارد مثلاً وصیت فرزندان را هنگام «اللّهُ اللّهُ فِي الصَّلَاةِ»<sup>۱</sup>، ملزم کن خود را با خدا در نماز. همان قصه مشهوری که در نهج البلاغه آمده است؛ این‌که حضرت فرزندش را مخاطب قرار داده مثل خیلی از وصایا یا نکات دیگری که شخصی را توصیه می‌کند و این توصیه در واقع عنایت به مخاطب نیست و این‌گونه است که مثلاً امام حسین در راهی می‌روند و در بین راه توصیه‌ای به کسی کرده‌اند این توصیه یک قاعده عام است و عنایت خاصه‌ای را نمی‌شود از آن استفاده کرد مخصوصاً با نگاه فقهی، ولی قطعاً نشود همه را بر این موضوع حمل کرد، با اطمینان می‌توان گفت بعضی از این توصیه‌ها به خوبی استفاده می‌شود و عنایت ویژه‌ای نسبت به اهل، نزدیکان و فرزندان است و لذا مجموعه این‌ها و لو این‌که بخشی از آن‌ها ممکن است از باب توصیه عمومی فرض کنیم؛ ولی مواردی از این قبیل وجود دارد که انسان مطمئن است که عنایت به فرزند دارد.

<sup>۱</sup> - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۲، ص: ۲۴۹.

## جمع بندی نکات

بنابراین ائمه در توصیه‌هایی که می‌کنند، برای مثال به یونس یا به زراره می‌گویند یا به جمعی توصیه‌ای می‌کند، قاعده‌اش این است که این‌ها خصوصیت ندارد و این توصیه برای عموم است و به نحو قضایای حقیقیه ابراز می‌شود و مورد اقتضا می‌کرد که آن را بگویند و در نامه‌ها نیز چنین است؛ مثلاً امام حسین در بین راه به محمد حنفیه نامه نوشتند که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ... فَكَأَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ وَكَأَنَّ الْآخِرَةَ لَمْ تَزَلْ»<sup>۳</sup> یعنی گویا دنیا نمی‌باشد و گویا آخرت زایل نمی‌شود؛ و این اشعاری دارد که قابل توجه است ولی اصل محتوا شامل همه بشر می‌شود.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ... فَكَأَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ وَكَأَنَّ الْآخِرَةَ لَمْ تَزَلْ» از جمله‌های کوتاه بسیار زیبای امام حسین (سلام‌الله‌علیه) که خیلی کوتاه ولی پرمعنا و دارای حقیقت نابی است که آن را به محمد حنفیه نوشتند به این مضمون که «دنیا آن قدر ناچیز است که گویا اصلاً نبوده و نخواهد بود و آخرت هم آنقدر بزرگ است که گویا از بین نرفته است.» و این جمله شامل عموم است؛ قاعده موضوع این است که گاهی یک نوع اشعاری به یک موقعیت خاصی وجود دارد و تأکید موقعیت را می‌رساند و اما گاهی که حکم خاصی نسبت به مورد خاصی است؛ البته نه فقط خصوص آن مورد، مثلاً خصوصیت رابطه پدری و مادری و خانواده و فرزندی.

## انواع خطابات ائمه (ع) نسبت به دیگران

به عبارت دیگر اگر بخواهیم نگاه کلی به عنوان قاعده کلی داشته باشیم این است که مواردی را که ائمه طاهرین (سلام‌الله‌علیهم اجمعین) خطاب به گروه خاص دارند و این موارد سه حالت دارد:

- یک حالت، حالت اصلی آن است و طبق قواعد، باید این‌گونه باشد که خصوصیات، مورد و... دخالتی در آن ندارد و بیان یک قاعده کلی است، اتفاقاً برخورد کرده و این بیان شامل عموم است، مانند روایت استصحاب که به زراره می‌فرماید و خصوصیتی ندارد و شامل همه بشر است.
- حالت دومش این است که قاعده یک چیز کلی و عمومی است و بحثی ندارد ولی یک نوع عنایت خاصی به خاطر آن شرایط وجود دارد، مانند قضیه نامه نوشتن که شرایط عاشورا و کربلا و... در آن ملحوظ است ولی مطلب، مطلب عام است و شامل عموم می‌شود.

<sup>۳</sup> - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۵، ص: ۸۷.

- حالت سوم این است که قرائتی وجود دارد که این از حیث رابطه پدری و پسری و رابطه زن و شوهری است نه این که چیز کلی و عام را بخواهد بگوید و یک حکم خاصی در آن است؛ مجموعه این توصیه‌هایی که ائمه نسبت به فرزندان و نزدیکانشان به نماز و عبادات و احکام و امثال این‌ها داشتند و این هم کم نیست غیر از روایاتی که حضرت حکم را بیان کرده و به دیگران می‌گوید این کار را بکنند این به نام سیره است یعنی خود معصوم این اقدام را می‌کند و از این مجموعه چنین استفاده می‌شود؛ که این حکم ناظر به رابطه خاصی است و یک بحث کلی نمی‌خواهد داشته باشد.

با توجه به این سه نکته‌ای که بیان شد مثلاً عنایت به رابطه پدری و فرزندی و خانوادگی که حضرت این توصیه را انجام می‌دهد مثل قضیه وقت شهادت حضرت که فرزندانش را جمع کرد معلوم می‌شود که از حالت سوم است و دارای قرائن و شواهد خاصی است که می‌شود بر آن حمل کرد ولی اگر به رابطه پدری و پسری تعمیم دهیم از نوع دوم است.

۴- نکته چهارم مستحباتی مربوط به عبادات، برای مثال، نماز و عبادات مرتبط با نماز.

برای این مستحبات هم مجموعه‌ای از روایات در این زمینه وارد شده است که به‌عنوان نمونه به نقلی از کتاب احکام الاطفال جلد سوم صفحه چهارصد و شصت و یک بعضی از روایاتی که در حوزه مستحبات وارد شده است می‌پردازیم:

## ۱- روایت قطب راوندی

روایتی است از مستدرک. راوی از پیغمبر اکرم (صلوات الله علیه) نقل کرده است؛ که «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّى وَ أَيْقَطَ أَهْلَهُ فَصَلُّوا أَلَا وَ إِنِّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ صَلَاةُ الرَّجُلِ بِاللَّيْلِ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنْ الرَّجُلَ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يُصَلِّي تُسَبِّحُ ثِيَابَهُ وَ مَنْ حَوَّلَهُ»<sup>۴</sup> ترجمه روایت: خداوند رحمت کند بنده‌ای را که در شب خودش بلند بشود و اهلش را بلند بکند برای این که نماز بخوانند همانا بهترین اعمال نماز مرد در شب است قسم به کسی که جانم به دست اوست مرد زمانی که در شب بیدار بشود در حالی که نماز بگذارد آن‌ها را هم بیدار کند و عادت و توجهشان به عمل مستحبی بدهد لباسش هم تسبیح می‌کند؛ یعنی نوری که او دارد به لباسش هم سرایت می‌کند.

<sup>۴</sup>. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۶، ص: ۳۳۷.

این یک روایت است و ادامه‌اش نیز روایت دیگری که از اهل سنت و از مسند احمد بن حنبل ... نقل شده است و طبعاً سندی ندارد؛ ابن عباس می‌گوید: من کودکی بودم و حضرت به من توجه داشتند. این سخن بیان می‌دارد که توجه به این موضوع فقط شامل خانواده نیست.

## ۲- روایت هارون مکفوف

در صفحه چهارصد و شصت و هفت روایت دیگری در مورد تسبیح حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است؛ که در کافی، تهذیب و هم در وسائل جلد چهار در ابواب تعقیب نماز، باب هشت این روایت آمده است؛ که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «يَا أَبَا هَارُونَ إِنَّا نَأْمُرُ صَبِيَانَنَا بِتَسْبِيحِ فَاطِمَةَ كَمَا نَأْمُرُهُمْ بِالصَّلَاةِ فَالْزَمَهُ فَإِنَّهُ لَمْ يَلْزَمَهُ عَبْدٌ فَشَقِيَ»<sup>۵</sup> ای ابا هارون همانا ما دستور می‌دهیم به کودکان خود تسبیح حضرت زهرا (س) را همان‌طور که دستور می‌دهیم آن‌ها را به نماز ملازم آن باشد که بنده‌ای ملازم آن نکند و بدبخت شود.

می‌فرماید ما کودکانمان را به تسبیح حضرت زهرا (سلام الله علیها) سفارش می‌کنیم و تعبیرش این است که الزامشان می‌کند و البته این الزام، در اینجا به دلیل این‌که مستحب است؛ قطعاً یعنی تأکید می‌کند و «لَمْ يَلْزَمَهُ عَبْدٌ فَشَقِيَ» چنین توصیه و تأکیدی که می‌فرماید نسبت به فرزندانمان تسبیح حضرت فاطمه را داشته باشید، یک عمل تعقیبی نماز و مستحب است؛ البته سند این روایت، ابی هارون مکفوف... است و خود ابی هارون مکفوف توثیق خاص ندارد و از توثیقات عامه هم توثیقی که بتواند آن را تصحیح بکند در آن وجود ندارد.

## ۳- روایت علی (ع)

روایت دیگری در همین مستحبات در صفحه چهارصد و شصت و هفت که از دعائم الاسلام نقل شده است؛ که «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَطْوِي فِرَاشَهُ وَيَشُدُّ مِئْزَرَهُ فِي الْعَشْرِ الْآخِرِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ (همان موضوع ده روز آخر ماه رمضان است) وَكَانَ يَرُشُّ وَجْهَهُ النَّيَامِ بِالْمَاءِ وَكَانَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا لَا تَدَعُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِهَا يَنَامُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ...»<sup>۶</sup> که کاری می‌کرد که بچه‌ها بلند بشوند و احیاء بدارند و مشغول به مستحبات و امثال این‌ها بشوند. این روایت هم از دعائم الاسلام است و سند ندارد.

<sup>۵</sup> امالی صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، ترجمه کمره‌ای، ص ۵۷۹.

<sup>۶</sup> دعائم الاسلام، ابن حیون نعمان بن محمد مغربی، ج ۱، ص ۲۸۲.

#### ۴- روایت زید بن علی

روایت چهارم که از زید بن علی نقل شده است، ایشان از جلد پنج وسائل ابواب نمازهای مندوب باب هشت نقل کرده‌اند و ظاهراً این روایت هم سندش مشکل دارد، آمده است زید فرزند امام صادق نقل می‌کند که: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَ يَجْمَعُنَا جَمِيعاً لَيْلَةَ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ - ثُمَّ يَجْزِي اللَّيْلَ أَجْزَاءَ ثَلَاثَةِ فَيُصَلِّي بِنَا جُزْءاً ثُمَّ يَدْعُو فَنُؤْمِنُ عَلَى دُعَائِهِ ثُمَّ يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ»<sup>۷</sup> که شب نیمه شعبان از شب‌های احیاء است ما را جمع می‌کرد و عمل می‌کردند مثلاً این هم از این قبیل است یا مثلاً در صفحه چهارصد و شصت و شش از مکارم الاخلاق نقل شده و باز هم مقطوعه است و سند ندارد بیان ذکری که بعد از پنج نماز از پیغمبر اکرم نقل است که:

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا وَ قَدْ خَلَصَ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا يَخْلُصُ الذَّهَبُ لَا كَدَرَ فِيهِ وَ لَيْسَ أَحَدٌ يُطَالِبُهُ بِمَظْلَمَةٍ فَلْيَقْرَأْ فِي دُبْرِ الصَّلَاةِ الْخَمْسِ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْمَخْزُونِ بَعْدَ دَارِكَ كَمَا اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ اِيَنْطُورُ فَرَمُودُنَا ثُمَّ قَالَ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ هَذَا مِنَ الْمَخِيَّاتِ مِمَّا عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَمْرَنِي أَنْ أُعَلِّمَهُ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ»<sup>۸</sup> و امر نمود که آن را به بچه‌ها نیز بیاموزند و به این مضمون است که: حضرت امر کردند به امام حسن و امام حسین توجه ویژه‌ای بکن.

#### نتیجه‌گیری کلی از روایات بحث شده

یک نتیجه‌گیری کلی این‌که به تک‌تک این روایات نمی‌شود اعتماد کرد، زیرا که معمولاً فاقد سندند و یا سندهای ضعیفی دارد و لذا هیچ‌کدام از این‌ها را کسی به‌عنوان افتائی نمی‌تواند به کس دیگر بگوید؛ مثلاً تسبیح حضرت زهرا یا امثال آن را مستحب است که آموزش بدهد، اما نکته‌ای که وجود دارد، قاعده ذم احادیث است، زیرا علی‌رغم این‌که به مشی دقت در اسناد معتقد هستیم یک مشی در رجال هم وجود دارد؛ که دقت به اسناد و رجال را مهم نمی‌دانند بخصوص کتب اربعه و مانند آن را می‌گویند باید اصل را بر پذیرش آن‌ها گذاشت مگر این‌که جایی تضعیف ویژه‌ای وجود داشته باشد و درواقع این مبناهی است که در باب رجال و تضعیفات است که می‌تواند چیزی را ضعیف بکند.

#### مبانی موجود در مباحث رجالی روایات

<sup>۷</sup> وسائل الشیعة، ج ۸، ص: ۱۱۰.

<sup>۸</sup> فلاح السائل و نجاح المسائل، ابن طاووس علی بن موسی، ص ۱۶۷.

در بحث‌های رجالی چند مبنا وجود دارد:

### مبنای اول

یکی این‌که کسی بگوید روایاتی که در کتب معتبر و بخصوص کتب اربعه وجود دارد، قابل قبول است و دیگر جا برای دقت‌های رجالی نیست که دلایلی نیز برای آن وجود دارد؛ یکی از این دلایل این است که؛ کسی فائل به انسداد باشد و بگوید ما راه معتبر خاصی نداریم و در این صورت باید به ظن مطلق برگردیم، اگر ظن مطلق را هم در نظر بگیریم، در همه این روایات ظن مطلق است، یا اینکه انسداد را نادیده گرفته و بگویند ما در کتب اربعه و کتبی که در اختیارمان است در بین اصحاب و... تلقی به قبول شده‌اند و یا از باب این‌که این‌ها از باب علی‌الاصول تلقی به قبول شده و باید پذیرفت و دقت سندی را باید کنار گذاشت.

### مبنای دوم

این است که در روایات و... باید به رجال توجه کنیم ولی در همین حد که اگر راوی تضعیف شده این روایت را نمی‌توان عمل کرد؛ زیرا روایاتی که ما قبول نمی‌کنیم دو حالت دارد: گاهی به این دلیل قبول نمی‌کنیم، زیرا که برای مثال علی بن ابی‌همزه بطائنی جزو راویان آن روایت قرار گرفته و جزء سران واقفه است و کلی مذمت در بابش وارد شده است و این‌گونه تضعیف شده است. ولی خیلی از روایاتی را که قبولشان نمی‌کنیم؛ به دلیل اینکه توثیقی در باب راوی وارد نشده است، مثلاً ابی‌هارون مکفوف که کسی چیزی راجع به او نگفته است و اسمش را برده‌اند و گفته‌اند این هم یکی از روایات است، اما نگفته‌اند ثقة یا ضعیف؛ بنابراین آن را هم کنار می‌گذاریم زیرا که احراز وثوق نشده‌اند.

### مبنای سوم

این است که ما در پذیرش روایات وثوق مخبر نیاز نیست و وثوق خبری کافی است این دو اصطلاح در اصول هم آمده است یک وثوق مخبری و یک وثوق خبری وجود دارد. وثوق مخبری آن است که راوی‌ها توثیق شده‌اند و در وثوق خبری کار به راوی نیست، انسان می‌تواند به این مطلب وثوق پیدا کند، ولو اینکه روایت ضعیفی هم آن را نقل کرده‌اند. ما قیل و من قال هم گاهی این‌گونه است که؛ ما قیل را ببینید که گاهی می‌گوید من می‌توانم به این مطلب اعتماد بکنم ولو مخبرانش هم ضعیف باشند.

### مبنای چهارم



این است که روایتی را می‌توانیم بپذیریم که راویان آن توثیق شده باشند و اگر توثیق ندارند، چه تضعیف شده‌اند، چه توثیق نشده‌اند این روایت قابل اعتماد نیست، مگر این‌که خبر متواتر باشد و مشی عقلانی نیز این‌گونه است؛ یعنی خبری که نقل می‌شود باید روایانش معتبر باشند مگر این‌که خبر متواتر باشد یا یک قرائن صدق ضمیمه‌ای داشته باشد که انسان را مطمئن بکند.

## مبنای امامیه

از میان این چهار مبنا، ما مبنای چهارم را می‌پذیریم و بیان می‌کنیم؛ یکی از مسائلی که می‌تواند حصول اطمینان کند، همان قاعده ضم احادیث است؛ که اگر یک موضوع خاص یا نسبتاً مشترک روایات متعددی دارد و مطابق با قواعد نیز می‌باشد؛ شائبه اختلافات شیعه و سنی و دست و تحریف و... هم در آن نیست و جعل نیز نشده است و بخصوص در مستحبات و امثال آن، کار به قاعده تسامح در ادله و سنن نداریم که روایات شده است که؛ احکام غیر الزامی حتی گاهی الزامی هم می‌شود، ولی غیر الزامی که روایات متعدد دارد و شائبه اختلافی هم در آن نیست و احتمال جعل و... هم در آن بسیار ضعیف است می‌گوییم اینجا بعید نیست که از آن حکم در حد غیر الزام استفاده کرده است و در بعضی جاها الزام هم می‌شود استفاده کرد علی‌رغم این‌که ما قائل به وثوق مخبری هستیم و سلسله سند را مهم می‌دانیم اما تبصره‌های این‌گونه را قائلیم یکی در خود خبر متواتر و یکی نیز در خبر مستفیض است، خبر مستفیض با این قیود در احکام غیر الزامی، بعید نیست که بگوییم عقلاً به آن اعتماد می‌کنند، در این صورت اگر آن را بپذیریم و حتی ممکن است به‌عنوان نکته مشترکی از آن استفاده بکنند؛ اگر کسی این را بپذیرد که روی سه چهارم مبنای قبیل قطعاً این‌ها درست است؛ روی این مبنا نیز بعید نیست که در مواردی چنین حکمی را استفاده کرد، در این صورت اگر این مطلب را بپذیریم در بحث مستحبات و... مجموعه اخباری که درباره مستحبات مربوط به نماز یا نمازهای مستحبی یا دعا و امثال آن‌ها وارد شده است و ائمه به آن عنایت داشتند که فرزندان‌شان را به آن توصیه بکنند، می‌توانیم بگوییم ائمه نسبت به فضای تربیتی، عمل به مستحبات و توجه به دعاء و فضای عبادی عنایت داشتند و این موضوعی نیست که احتمال جعلی بودنش باشد زیرا که با قواعد و مقتضیات و با روح شریعت که می‌خواهد افراد را به این سمت ببرد هم‌خوانی دارد و شائبه‌ای هم در آن نیست، تعدد هم دارد و گرچه هیچ‌کدام از این‌ها معتبر نباشد مجموعاً بعید نیست که سخت‌گیری سندی و مانند آن موجه نباشد و به‌عنوان محور چهارم بگوییم نسبت به مستحبات از تعقیبات و نمازهای مستحب و دعاء و امثال آن‌ها توجه در فضای خانوادگی مستحب است؛ البته این در حد استحباب است و نوعی خبر مستفیض است که به این شکل بیان می‌کنیم؛ تسامح در ادله سنن غیر از استفاضه است و این تعدد روایت است ولو یک

روایت هم باشد؛ زیرا که در مستحبات است و دارای دلایلی می‌باشد، زیرا که روایت باید متعدد باشد و لذا با تسامح در ادله سنن فرق زیادی دارد و این اخص از آن است.

## نتیجه‌گیری کلی در حوزه تربیت عبادی

بنابراین جمع‌بندی که می‌توانیم در حوزه تربیت عبادی داشته باشیم این است که تربیت عبادی نسبت به واجبات، واجب است و نسبت به مستحبات نیز مستحب است؛ یعنی امر کردن، تشویق نمودن، توجه داشتن، توصیه کردن و تذکر دادن و... نسبت به واجبات، واجب است و نسبت به مستحبات، مستحب می‌باشد و به‌عنوان قاعده کلی از ادله عامه استفاده نمودیم.

نسبت به اعتقادات و... چون امری باطنی است هم ادله عامه و هم ادله خاصه داشتیم، ولی نسبت به عبادات ادله خاصه بیشتری داریم و نیز این صحیح نیست که بگوییم؛ عبادات مهم‌تر از اعتقادات است زیرا که در درون عبادات اعتقاد هم ساخته می‌شود؛ یعنی اسلام در روش‌های تربیتی با نگاه فقهی که ما دیدیم یک عنایت ویژه‌ای در قالب‌های استحبابی و الزامی دارد و این مشتمل بر اعتقادات هم می‌باشد یعنی در واقع اعتقادات در قالب عمل، تحقق پیدا می‌کند و همراه با آن طرف را رشد می‌دهد و یک جنبه انتزاعی هم دارد و این جنبه دارای حدودی نیز می‌باشد. تربیت در قالب‌های عملی و عبادی، اعتقاد را هم تقویت و تثبیت می‌کند؛ می‌توان تا حدی چنین گفت.